

بررسی ادله محمد بن صالح العثیمین، بر عدم مجاز در قرآن

سعید سلمان^{*}

محمد معینی فر^{**}

چکیده

انکار مجاز در قرآن و در لغت عربی، یکی از مبانی سلفیه است که در بسیاری از اعتقادات مانند نحوه‌ی تفسیر صفات الهی در آیات قرآن کریم، نقش اساسی دارد. محمد بن صالح العثیمین، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفتیان معاصر سلفیت و وهابیت، در آثار متعددی به نفی مجاز و رد ادله "مثبتین" مجاز پرداخته است. دلیلی مانند عدم استعمال مجاز توسط سلف و عدم صحت سلب از آیات قرآن، از دلایلی است که باعث شده ابن عثیمین به تبعیت از ابن قیم، مجاز را طاغوتی برای تحریف روایات و آیات قرآن بداند؛ در حالی که در روایات نبوی صلی الله علیه و آله و کلمات دانشمندانی که در قرون اولیه اسلام می‌زیستند، موارد متعددی از استعمال مجازی وجود دارد؛ علاوه بر این، عدم صحت سلب از قرآن نیز، در همه جا صحیح نیست و مبتلا به نقض است؛ از طرف دیگر، صحت سلب در صورتی باعث انکار آیات قرآن می‌شود که معنای حقیقی را نفی نماید؛ در حالی که صحت سلب معنای مجازی، علامت تشخیص حقیقت از مجاز است. از طرف دیگر، آیاتی در قرآن وجود دارد که پذیرفتن معنای حقیقی آنها، نادرست بودن محتوای آیه را در بردارد و توجیهات ابن عثیمین نیز این نادرستی را رفع ننموده است؛ در نهایت اگرچه ابن عثیمین منکر مجاز در قرآن است، اما آیه «إِنِّي أَنزَلْنِي أَغْصِرُ خُمْرًا» را، به معنایی مجازی تفسیر نموده و اسمی از مجاز نبرده است.

کلیدواژه‌ها: مجاز، صحت سلب، تحریف، سیاق، قرینه، ابن عثیمین.

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانش پژوه موسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت عليه السلام

jmail.com@saeedsalmani0313

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

مقدمه

دانشمندان علوم بلاغت و اصول فقه، تقسیم‌های گوناگونی برای الفاظ ذکر نموده‌اند. تقسیم لفظ به حقیقی و مجازی، از جمله تقسیم‌هایی است که نقش مهمی در فهم نصوص دینی دارد. در هم تنیده شدن مسائل اعتقادی با فهم نصوص دینی، ایجاب می‌نماید تا دقت بیشتری در نصوص دینی شود؛ بنابراین، عالمان وهابی گمان نموده‌اند که ورود مجاز در نصوص دینی، باعث انحراف از اعتقادات اصیل اسلامی می‌شود؛ لذا هرگونه استعمال مجازی در قرآن را انکار نموده و ادله‌ای نیز ذکر کرده‌اند. از جمله‌ی عالمان وهابیت معاصر، محمد بن صالح العثیمین است. وی از مفتیان عربستان سعودی بوده که در آثار خود به انکار مجاز در قرآن پرداخته است؛ اگرچه در بحث مجاز در قرآن، آثار گوناگونی تألیف شده، اما اثری وجود ندارد که به‌طور خاص به بررسی اندیشه بن‌عثیمین به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان و مفتیان معاصر وهابیت در این زمینه پردازد. نوشتار حاضر متکفل بررسی این مسأله می‌باشد. این مقاله برای نقد ادله بن‌عثیمین، تبیین چهار مرحله را در کانون اهداف خود قرار داده است. نخست اینکه به تبیین دیدگاه ابن‌عثیمین در این مسأله می‌پردازد. دوم اینکه ادله اقامه شده توسط ابن‌عثیمین را ارائه نموده و این ادله را نقد می‌کند. سوم، پاسخ‌های ابن‌عثیمین به آیاتی که معنای مجازی دارند را تبیین و بر این پاسخ‌ها خدشه می‌نماید. چهارم اینکه برخی از مواردی که ابن‌عثیمین از مجاز استفاده نموده است را ذکر می‌کند.

تعریف حقیقت و مجاز

حقیقت در لغت به معنای محکم و ثابت بودن چیزی می‌باشد.^۱ مجاز در لغت نیز به معنای عبور نمودن یا رد شدن از چیزی است.^۲

در اصطلاح علم بلاغت، اگر لفظ در معنای موضوع^۳ له خود استعمال شود، آن را حقیقی و اگر در غیر معنای موضوع^۴ له استعمال شود، آن را مجازی می‌گویند.^۵

۱. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۵.

۲. جوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۸۷۰؛ ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۴.

۳. أبویعلی، محمد بن حسین، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۷۲؛ سرخسی، محمد بن أحمد، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تفتازانی، مسعود بن عمر هروی، مختصر المعانی، ص ۲۱۶-۲۱۵؛ المحصول للفخر الرازی، محمد بن عمر، ج ۱، ص ۲۸۶.

ابن عثیمین نیز در کتاب شرح الأصول من علم الأصول، طبق روش مشهور اصولی‌ها، به تعریف حقیقت و مجاز و بیان اقسام آن پرداخته و کلام را از حیث استعمال، بر دو قسم استعمال در معنای موضوع^۱ له و استعمال در معنای غیر موضوع^۲ له تقسیم می‌نماید. وی در نهایت، با ذکر یک نکته دیدگاه ابن تیمیه را در انکار مجاز پذیرفته است.^۳

طبق نظر برخی از محققین، تا قرن هفتم هجری، مسلمانان اختلافی در وجود مجاز نداشته‌اند^۴ و در کتاب‌های مختلفی به تبیین آیات قرآن که مجاز در آن استفاده شده بود می‌پرداختند.^۵ اصولی‌ها و فقها نیز در آثار خود، به بحث از مجاز و احوال و احکام آن می‌پرداختند و علمای بلاغت نیز، اقسام و صورت‌های آن، از جمله استعاره، کنایه، مجاز مرسل، مجاز در اسناد و ... را ذکر نموده‌اند؛ اما در قرن هفتم، ابن تیمیه به انکار مجاز پرداخت و ادعا نمود، سلف جز معنای حقیقی نصوص دینی، چیز دیگری از آن نمی‌فهمیده و خلف برداشتی غیر از دیدگاه سلف اتخاذ نموده‌اند.^۶ ابن قیم جوزیه با تبعیت از ابن تیمیه در کتاب صواعق المرسله، قریب به شصت دلیل بر انکار مجاز اقامه نموده است. او از مجاز به طاغوتی تعبیر کرده که قصد شکستن آن را دارد.^۷ عالمان وهابی نیز، این مسأله را با تکرار ادله ابن تیمیه و ابن قیم رواج دادند که از آن جمله می‌توان به محمد امین شنقیطی اشاره نمود.^۸

دیدگاه ابن عثیمین در مسأله مجاز

ابن عثیمین وجود هر نوع مجاز در قرآن کریم و بلکه لغت عرب را انکار نموده است. از نظر ابن عثیمین، آنچه سبب پیدایش نظریه وجود مجاز در قرآن شده، تحریف آیات و روایات مربوط به صفات الهی از معنایی است که توسط خدا و رسول مکرم

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح الأصول من علم الأصول، ص ۱۳۷-۱۱۹.

۲. علیوی، یوسف بن عبدالله، اثبات القول بالمجاز عند أئمة أهل السنة والجماعة، ص ۹.

۳. از جمله‌ای این کتاب‌ها می‌توان به مجاز القرآن ابی عبیده معمر بن مثنی، ابن قتیه در تأویل مشکل القرآن اشاره نمود.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۶۰.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق المرسله، ج ۲، ص ۶۹۰.

۶. شنقیطی، محمد امین بن محمد مختار، منع جواز المجاز، ص ۲۵-۵.



اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اراده شده است^۱ که غالبان از فرقه جهیمیه به آن معتقد می باشند؛^۲ در واقع مجاز همان نفی حقیقت است که به اعتقاد وی، این مبنا خطرهای بسیاری در بر دارد.^۳ ابن عثیمین ملاک در معنای یک لفظ را سیاق می داند. منظور از سیاق در کلمات وی «ما تضاف الیه» است؛ یعنی هر آنچه لفظ به آن اضافه شود، باعث محدود نمودن لفظ به معنای خاصی می شود؛ از این رو ممکن است یک لفظ در سیاقی یک معنا و در سیاقی دیگر، معنای دیگری بدهد؛^۴ حتی ممکن است این سیاق متفاوت با معنای اصلی کلمه نیز باشد.^۵

۱. ادله ابن عثیمین در انکار مجاز

۱/۱. عدم ذکر مجاز توسط سلف

ابن عثیمین در ذکر این دلیل، فقط به ادعا اکتفا نموده و خواننده را برای مطالعه دلیل، به کتب ابن تیمیه و ابن قیم حواله می دهد. او بیان می کند که عده ای مانند ابواسحاق اسفراینی از متقدمین و ابن تیمیه و ابن قیم از متأخرین معتقدند که در لغت عرب، مجاز وجود ندارد و اصطلاح حقیقت و مجاز از اصطلاحات متأخر است که در زمان سلف وجود نداشته است.^۶

ابن تیمیه در دو کتاب مجموع التفاوی و الإیمان، به صورت مفصل به این بحث پرداخته است. مختصر این دلیل از دیدگاه وی آن است که هیچ یک از سلف، یا از لفظ مجاز نامی نبرده و یا اگر نامی برده اند، مرادشان از مجاز بیانی که در مقابل حقیقت باشد، نبوده است؛ حتی ابن تیمیه تصریح می نماید که شافعی (که کتابی در اصول فقه

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة السفارينية، ص ۲۵۷.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، قسم العقيدة فوائد في العقيدة، ج ۵۳، ص ۱۵.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید شرح کتاب التوحید، ج ۶۶، ص ۷۰.

۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، ج ۵، ص ۲.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر العثیمین، ج ۱، ص ۹۲.

۶. «و قال آخرون، لا مجاز فی القرآن و لا فی غیره و به قال ابواسحاق الإسفراینی و من المتأخرین العلامة الشیخ محمد الشنقیطی وقد بین شیخ الإسلام ابن تیمیة وتلمیذه ابن القیم أنه اصطلاح حادث بعد انقضاء القرون الثلاثة المفضلة، ونصره بأدلة قوية كثيرة تبين لمن اطلع عليها أن هذا القول هو الصواب»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح الاصول من علم الاصول، ص ۱۳۷).

نوشته)، از مجاز بحث ننموده است.^۱

ابن تیمیه معتقد است که هیچ‌یک از سلف نگفته‌اند که در قرآن مجاز وجود دارد؛ بلکه طائفه‌ای معتقدند، در لغت عرب، نه در قرآن و نه در غیر قرآن، هیچ مجازی وجود ندارد.^۲ دیدگاه ابن تیمیه را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول انکار استعمال لفظ مجاز توسط سلف است. طبق این دیدگاه، هیچ‌یک از عالمان سه قرن اول اسلام، الفاظ را به حقیقت و مجاز تقسیم نمی‌کردند.

در پاسخ به این بخش باید دقت نمود که اولاً نیامدن لفظ مجاز در بیان سلف اهمیت چندانی ندارد؛ زیرا این الفاظ از اصطلاحات هستند و غالباً تدوین اصطلاحات پس از تأسیس یک علم به وجود می‌آید؛ بنابراین آنچه مهم است، ظهور یک فن است؛ حتی اگر از آن با اصطلاحی که بعداً شایع می‌شود، تعبیر نشود.^۳

ثانیاً ادعای عدم ذکر لفظ مجاز نیز نادرست است؛ زیرا شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز و احکام و اقسام مجاز در سه قرن نخستین نیز مطرح بوده است؛ به عنوان نمونه ابن قتیبه که در سال ۲۷۶ قمری، یعنی اواخر قرن سوم وفات یافت، در کتاب تأویل مشکل القرآن می‌نویسد: برای عرب مجاز-هایی در کلام است که استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم و تأخیر، حذف و تکرار، إخفاء، اظهار، کنایه و دیگر موارد از انواع آن هستند. ابن قتیبه در ادامه تصریح می‌نماید که تمامی این روش‌ها در قرآن وجود ندارد و علت اینکه نمی‌توان قرآن را ترجمه نمود نیز وجود همین اسالیب مجازی است.^۴ بخش دوم دیدگاه ابن تیمیه این است که مجاز در قرآن و در لغت عرب وجود ندارد. در پاسخ باید گفت که در کلام سلف، موارد متعددی از استعمال مجاز بلاغی وجود دارد که در برخی موارد، تصریح به مجاز بودن شده است؛ اما در دیگر موارد، بدون ذکر نام صورت گرفته است؛ برخی از شواهد وجود مجاز در لغت عرب که توسط سلف استعمال شده از قرار زیر می‌باشد:

۱. رسول اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم، المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الإجازة و المنع، ج ۲، ص ۲۸.

۴. دینوری، ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ج ۱، ص ۲۲.



عسلی می‌نماید. سوال شد که منظور از عسلی نمودن چیست؟ فرمود: مرگ او را در حال انجام عمل صالح قرار می‌دهد تا این عمل او را راضی نماید.^۱ بسیار روشن است که بیان اول حضرت رسول ﷺ اگر حمل بر معنای حقیقی بشود، بسیار عبارت نامناسبی خواهد بود؛ از این رو شارحان، این عبارت را تشبیه عمل صالح به عسل در شیرینی و خوش‌بویی دانسته‌اند. ابن‌قتیبه در تشریح معنای این روایت می‌گوید: همان‌گونه که ریختن عسل در غذا، برای شیرینی آن است، قرار دادن زمان مرگ مومن در حال انجام عمل صالح نیز، حلاوت و رضایت مومن را در پی خواهد داشت.^۲ زمخشری نیز همین معنا را پذیرفته است.^۳

۲. در صحیح بخاری و صحیح مسلم، روایتی وجود دارد که رسول اکرم ﷺ زنان را به شیشه تشبیه نموده است. طبق نقل انس بن مالک، پیامبر اکرم ﷺ، غلامی سیاه به نام أنجشه داشتند که در سفرها برای شترها آواز می‌خواند تا با سرعت حرکت کنند. در سفری که برخی از همسران نیز وجود داشتند، أنجشه مشغول آواز خواندن برای شتران بود که پیامبر ﷺ فرمودند: ای أنجشه آهسته بران و با شیشه به ملایمت رفتار کن.^۴ در این روایت حضرت رسول ﷺ زنان را به شیشه تشبیه نموده‌اند. در وجه شبه، دو احتمال وجود دارد. احتمال اول اینکه صدای أنجشه ممکن است بر روی زنان تأثیر بگذارد و اسباب به فتنه افتادن ایشان را مهیا نماید؛ بنابراین زن‌ها مانند شیشه هستند که به سرعت لکه‌دار می‌شوند. احتمال دوم اینکه زن‌ها ظریف و ضعیف هستند و همان‌گونه که شیشه به مراقبت و ملایمت احتیاج دارد، بانوان نیز به آرامش در حرکت نیاز دارند تا به لحاظ سقط هنگام بارداری، یا افتادن از مرکب مشکلی برایشان به‌وجود نیاید. صرف

۱. «حدثنا سريج بن النعمان، قال: حدثنا بقیة، عن محمد بن زياد الألهاني، قال: حدثني أبو عتبة - قال سريج وله صحبة - قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا أراد الله بعد خيرا، عسله»، قيل: وما عسله؟ قال: «يفتح الله له عملا صالحا قبل موته، ثم يقبضه عليه»؛ (شيباني، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲۹، ص ۳۲۳).

۲. دینوری، ابن‌قتیبه، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۱.

۳. زمخشری، محمد بن عمرو، الفائق فی غریب الحدیث و الآثار، ج ۲، ص ۴۲۹.

۴. «عن أنس بن مالك رضي الله عنه، قال: أتى النبي ﷺ على بعض نساياه ومعهن أم سليم، فقال: «وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةُ، زُوَيْدَكَ سَوْفًا بِالْقَوَارِيرِ» قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَتَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ، لَوْ تَكَلَّمَ بِهَا بَعْضُكُمْ لَعَبَثُمُوهَا عَلَيْهِ، قَوْلُهُ: سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ»؛ (بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح بخاری، كتاب الأدب، ص ۷۴۲، ح ۶۱۴۹)؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، كتاب الفضائل، ص ۶۵۹، ح ۲۳۲۳).

نظر از اینکه وجه شبه چیست، تشبیه در این عبارت، استعاره و مجاز است و حمل لفظ بر معنای حقیقی باعث عوض شدن مفهوم روایت می‌شود؛ بنابراین باید روایت را حمل بر معنای مجازی نمود؛ در نتیجه استعاره که نوعی از مجاز است، در موارد متعددی توسط پیامبر اکرم ﷺ استفاده شده است.

۳. شافعی در بحث حج استطاعت، آن را بر دو صورت می‌داند. صورت اول توانایی بدنی و مالی شخص برای انجام اعمال حج است که از آن به «استطاعت تامّه» تعبیر می‌نماید. صورت دوم نیز این است که اگرچه به تنهایی قدرت بدنی برای انجام مناسک را ندارد، اما می‌تواند به کمک دیگری یا با اجیر گرفتن به حج رفته و اعمال را انجام دهد. شافعی در هر دو صورت حج را واجب می‌داند. دلیل وی این است که در زبان عرب، استطاعت هم به بدن تعلق می‌گیرد و هم به جانشین بدن تعلق می‌گیرد. شافعی به شاهدی عرفی استشهد می‌نماید. وقتی شخصی می‌گوید که توانایی ساختن منزلش را دارد، می‌تواند از این جمله دو منظور داشته باشد. اول آنکه با دست خود منزلش را بسازد و دوم آنکه کسی را برای ساخت منزلش اجیر کند.^۱

۴. مورد بعدی تبیین شافعی از «بلوغ أجل» است. شافعی پایان مدت عدّه طلاق در آیه «فبلغن أجلهن»^۲ را به معنای نزدیکی پایان عدّه دانسته است. در عرف نیز به فردی که به نزدیکی شهری رسیده است گفته می‌شود: "به خود شهر" رسیده است.^۳

۵. ابوعبیده معمر بن مثنی متوفای ۲۰۹ هجری قمری است که کتابی با عنوان مجاز القرآن تألیف نموده است؛ اگرچه مراد وی از مجاز در این کتاب، مجاز بلاغی نیست و به توضیح آیات قرآن در این کتاب پرداخته است، اما در برخی موارد به معنای مجازی موجود در قرآن اشاره نموده است؛ به عنوان نمونه، وی در ذیل آیه «وَأَرْسَلْنَا

۱. «و معروف فی لسان العرب أن الإستطاعة تكون بالبدن و بمن يقوم مقام البدن و ذلك أن الرجل يقول: أنا مستطيع لأن أبنی داری، یعنی بیده و یعنی بأن یأمر من ینبیهها بإجارة أو یتطوع ببنائها له. و كذلك مستطيع لأن أخیط ثوبی و غیر ذلك مما یعمله هو بنفسه و یعمله له غیره»؛ (شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۲، ص ۱۵۷).

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۳. «قال: فما معنی قوله «فبلغن أجلهن» ؟ قلت: یعنی والله تعالی أعلم، قاربن بلوغ أجلهن ... و تقول هذا العرب؟ قلت: نعم، تقول للرجل إذا قارب البلد یریده أو الأمر یریده قد بلغته و تقوله إذا بلغه»؛ (شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۵، ص ۱۷۰).

علیهم مدارا^۱ می نویسد: «مجاز السماء هاهنا مجاز المطر»؛ یعنی تفسیر معنای آسمان در این جا به معنای باران است. روشن است که فرستادن آسمان که مطابق با معنای حقیقی است، باعث اشتباه شدن آیه می شود؛ بنابراین باید معنای آیه را فرستادن باران که معنای مجازی آیه است دانست؛ لذا بلافاصله به ذکر مواردی می پردازد که در عرف عرب، این نوع استعمالات به کار رفته است. همچنین معمر بن مثنی، از لفظ «ارسلنا» به «أمطرنا» تعبیر می نماید که شاهد دیگری، در به کار رفتن مجاز، در این آیه می باشد.^۲

نتیجه مباحث گذشته این است که برخلاف اندیشه ابن تیمیه و وهابیت، استعمالات مجازی توسط رسول اکرم ﷺ در موارد متعددی به کار رفته و دو نفر از سلف (یعنی شافعی و معمر بن مثنی) نیز از قرآن، شواهدی ذکر نموده اند که لفظ در معنای اصلی خود به کار نرفته است. ذکر شاهد از شافعی به این دلیل است که ابن تیمیه تصریح نموده، شافعی در این باب چیزی ذکر نکرده است. شواهد دیگری وجود دارد که می توان به کتاب مجازات النبوة سید رضی و کتاب المجاز فی اللغة و القرآن اللکریم بین الإجازة و المنع عبدالعظیم مطعنی مراجعه نمود.

۲/۱. عدم صحت سلب از قرآن

دانشمندان علم اصول فقه، یکی از راه های شناخت معنای حقیقی از مجازی را، صحت سلب لفظ از معنا می دانند؛ برای مثال، نمی توان معنای حیوان مفترس را از «اسد» سلب نمود و گفت: «الأسد ليس بحيوان مفترس»؛ اما می توان معنای رجل شجاع را از «اسد» سلب نمود و گفت: «الأسد ليس برجل شجاع».^۳

ابن عثیمین یکی از روشن ترین و ساده ترین اشکالات به مجاز را اشکال به این علامت می داند. به اعتقاد وی، لازمه پذیرش مجاز، نفی معانی آیات قرآن خواهد بود؛ در حالی که هیچ کس به خود جرئت نمی دهد که بگوید: در قرآن عباراتی وجود دارد که نفی شان صحیح است.^۴

۱. «و بارانهای آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم»؛ (سوره انعام، آیه ۶).

۲. ابو عبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. ابن سبکی، تاج الدین، جمع الجوامع فی علم اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۶۶؛ آمدی، ابوالحسن، الإحکام فی اصول الأحکام، ص ۲۰.

۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، ج ۶، ص ۲.

شنقیطی نیز در تبیین این دلیل معتقد است: بنابر دیدگاه اثبات کنندگان مجاز در قرآن، نفی مجاز از معنای اصلی بدون اشکال است و از آنجا که هیچ چیزی را نمی‌توان از قرآن نفی نمود (زیرا مستلزم تکذیب آیات الهی است)، در نتیجه هیچ چیزی از قرآن مجاز نیست؛ مثلاً می‌توان معنای مجازی در آیه «وَاسْتَلِ الْقَوِيَّةَ»^۱ را که «اهل القرية» است را از «قرية» نفی نمود و گفت: «القرية ليست بأهل»؛ در این صورت آیه مذکور نفی شده است.^۲

در پاسخ به عدم جواز نفی از قرآن، می‌توان به دو مورد اشاره نمود:

۱. پاسخ نقضی این است که اگر نفی از قرآن، به‌هیچ صورتی جایز نباشد، باید پذیرفت که نظرات شیطان و کافرانی چون فرعون که در قرآن کریم ذکر شده، مضمون صحیحی دارند؛ برای مثال طبق آیه «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»^۳، فرعون ادعای ربوبیت نموده و انکار این مسأله نفی آیات قرآن را در بر دارد. همچنین باید برتر بودن شیطان نسبت به حضرت آدم را پذیرفت؛ زیرا شیطان طبق آیه قرآن گفته است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»^۴؛ علاوه بر این، باید ترسیدن شیطان از خداوند و برائت وی از کسانی که آنها را گمراه نموده را نیز پذیرفت؛ زیرا طبق آیه قرآن، شیطان گفت: «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَنَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ»^۵؛ در حالی که پذیرفتن این امور نتیجه‌ای جز انکار بسیاری از آیات قرآن ندارد؛ در صورتی که قرآن کریم، پاسخ این ادعاهای واهی را داده است.^۶

ممکن است این پاسخ مورد اشکال قرار بگیرد که دیگر آیات قرآن، کلمات فرعون و شیطان را رد می‌نماید و انکار کلام فرعون و شیطان، نه تنها انکار قرآن نیست، بلکه تأیید قرآن است؛ نتیجه اینکه پاسخ نقضی قوت لازم برای اثبات مجاز را ندارد و می‌تواند به-عنوان مؤید استفاده شود.

۲. پاسخ حلی این است که عقلاً، تکذیب آیات قرآن را قبیح می‌دانند؛ اما استعاره و

۱. سوره یوسف، آیه ۸۲.

۲. شنقیطی، محمد امین، منع جواز المجاز، ص ۳۶-۳۷.

۳. «وگفت: پروردگار بزرگتر شما مَئِمَّ»؛ (سوره نازعات، آیه ۲۴).

۴. «من از آدم بهتر هستم»؛ (سوره اعراف، آیه ۱۲).

۵. «من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا بیمناکم»؛ (سوره انفال، آیه ۴۸).

۶. مطعنی، عبدالعظیم بن ابراهیم، المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الإجازة و المنع، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۴.



مجاز را می‌پسندند؛ به عبارت دیگر، اگر استفاده از مجاز و استعاره در قرآن، سبب تکذیب آیات قرآن می‌شد، باید تلقی عقلا از آن به عنوان یک امر ناپسند می‌بود؛ در حالی که عقلا نه تنها چنین تلقی‌ای ندارند، بلکه از مجاز و استعاره با عنوان صنایع ادبی در عبارات خود استفاده می‌نمایند؛ در نتیجه پذیرش مجاز، مستلزم تکذیب آیه‌های قرآن نمی‌باشد.^۱

۲. آیات مورد استناد مثبتین مجاز از نظر بن‌عثیمین

در این بخش به دیگر آیات که به ادعای مجازیین، جز با معنای مجازی معنای صحیحی پیدا نمی‌کنند اشاره می‌شود و ضمن بیان دیدگاه محمد بن صالح العثیمین، به نقد این دیدگاه می‌پردازیم.

۲/۱. بررسی آیه ۱۹ سوره بقره

این آیه، حالت منافقان را تشبیه به افرادی می‌کند که در رگباری از آسمان، که در آن تاریکی و رعد و برق است گرفتار شده‌اند و از ترس، انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان قرار داده‌اند. قائلین به مجاز معتقدند: قرار دادن تمامی انگشت در گوش ممکن نیست؛ بلکه مراد از «أصابع»، «أنامل» (یعنی سرانگشتان)، است. در این آیه، کُل، ذکر گردیده ولی جزء این کل اراده شده است که در اصطلاح بیانین، کلیت یکی از علایق در مجاز مرسل است.^۲

ابن‌عثیمین در جواب می‌گوید: سیاق آیه به ما می‌فهماند که مراد از انگشتان، فرو کردن تمامی انگشتان در گوش نیست؛ بلکه مراد داخل نمودن برخی از انگشت در گوش است و این معنای حقیقی لفظ «أصابع» است. وی در ادامه بیان می‌نماید: سیاق، ملاک در حقیقت بودن یک لفظ است و گاهی ممکن است که سیاق باعث شود، لفظ در معنای اصلی استعمال نشود.^۳

پاسخ این توجیه در خود کلمات نویسنده آمده است. اقرار به این مسأله که سیاق می‌تواند لفظ را از معنای اصلی به معنای دیگری منتقل نماید، بهترین دلیل بر وجود

۱. آمدی، ابوالحسن، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۴۹.

۲. حمیری، عیسی بن عبدالله، إجهاز المجاز علی منکرى المجاز، ص ۲۴.

۳. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر العثیمین، ج ۱، ص ۹۳.

مجاز است؛ اگر لفظ در یک سیاق یک معنا، و در سیاقی دیگر، معنای دیگری می‌دهد که این سیاق با معنای اصلی مخالفت دارد، یعنی وضعی صورت گرفته و معنای اول، مطابق با وضع، و معنای دوم، غیر مطابق با وضع است که این همان تقسیم لفظ به حقیقی و مجاز می‌باشد.

۲/۲. بررسی آیه ۷۷ سوره کهف

قائلین به جواز مجاز، به آیه ۷۷ سوره کهف استشهاد می‌نمایند. طبق آیه، هنگامی که جناب خضر و موسی به دیواری رسیدند (که قصد فرو ریختن را نموده بود)، آن را بازسازی نمودند. کیفیت استشهاد به این صورت است که اراده کردن دیوار غیر قابل پذیرش است؛ زیرا اراده فرع بر اختیار است و اختیار در دیوار متصور نیست؛ بنابراین آیه باید معنای مجازی داشته باشد؛ در واقع منظور از اراده فرو ریختن را، افتادن بر زمین دانسته‌اند.^۱

ابن عثیمین در مقام پاسخ به این استشهاد معتقد است: معنای صحیح آیه این است که خود دیوار اراده فرو ریختن کرده است. وی در تبیین آیه ۸۲ سوره اسراء که به تکه‌تکه شدن کوه در صورت نزول قرآن اشاره دارد، به حدیث پیامبر ﷺ در مورد کوه أحد استناد می‌نماید. پیامبر ﷺ در مورد کوه أحد می‌فرماید: احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم.^۲ روشن است که دوست داشتن نیاز به اراده دارد؛ پس کوه دارای اراده است؛ لذا وقتی کوه اراده داشته باشد، دیوار نیز که مانند او جسم است می‌تواند اراده داشته باشد. وی همچنین به آیاتی که درباره تسبیح نمودن تمامی مخلوقات است، اشاره نموده و از آنجا که تسبیح فرع بر اراده است، تمامی آنچه در آسمان و زمین است را دارای اراده می‌داند؛ بنابراین اگر مخلوقات بین آسمان و زمین اراده‌ای از خود نداشته باشند، نباید خداوند تسبیح آنها را ذکر نماید؛ در حالی که خداوند در آیات متعدد، این تسبیح‌گویی را ذکر کرده است.^۳

۱. «و مجاز» «أن ينقص» مجاز یقع، يقال: انقضت الدار إذا انهدمت وسقطت؛ (ابوعبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، ج ۱، ص ۴۱).

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص ۴۹۲، ح ۴۰۸۳.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، ص ۳۷۴-۳۷۳.



در پاسخ به این کلام به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. این کلام نویسنده با دیگر عباراتش در تفسیر آیات قرآن در تناقض است. اگر ابن عثیمین اراده داشتن تمامی موجودات را پذیرفته است، نباید در آیه: ﴿وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾^۱ پرسش از خود روستا را غیر ممکن بدانند و به همین دلیل، «قریه» را به اهل روستا و نه خود روستا تفسیر نماید؛ حتی وی تصریح می‌نماید که اگر کسی گمان کند منظور از آیه این است که فرزندان یعقوب به پدرشان گفتند به روستا رفته و از در و دیوار روستا پرسش کن، به او دیوانه و مجنون خطاب می‌شود.^۲
۲. اگر معنای اراده هم در تمایل پیدا کردن و هم در معنای معروف از اراده حقیقی باشد، لازمه‌اش این است که هیچ تفاوتی میان این دو تعبیر نباشد؛ در حالی که این مسأله بسیار روشن است که اراده انسان متعلق مدح و ذم قرار می‌گیرد؛ اما اراده دیوار این چنین نیست و کسی که چنین گمانی نماید عاجز از فهم لغت عربی است.^۳

۳. استفاده از مجاز توسط ابن عثیمین

اگرچه ابن عثیمین ادعای حقیقت بودن تمامی الفاظ قرآن را دارد، اما در موارد مختلفی که حمل لفظ برای معنای حقیقی صحیح نبوده، لفظ را بر غیر معنای اصلی حمل نموده و فقط در توجیه این مسأله آن را روشی از اسالیب لغت عرب دانسته است؛ در واقع فقط اسمی از مجاز نبرده، اما وجود آن را پذیرفته است.

شاید این مسأله به ذهن بیاید که این نزاع لفظی است و فایده‌ای ندارد و همه قائل به وجود مجاز هستند؛ اما منکرین، اسم آن را «اسلوب من أسالیب اللغة العربية» می‌گذارند و مثبتین آن را «مجاز» می‌نامند؛ اما باید توجه نمود، تعبیر به مجاز دقت و انضباط بیشتری نسبت به تعبیر «أسلوب من أسالیب اللغة العربية» دارد و خالی از ابهام است؛ زیرا هنگام تعبیر از مجاز، انواع آن اعم از مجاز مرسل، مجاز در اسناد، استعاره اعم از مصرّحه، مکنیه، اصلیه و تبعیه، تبیین و نوع علاقه و قرینه در چهارچوب مشخصی ذکر می‌گردد؛ اما در تعبیر منکرین مجاز، هیچ چهارچوبی برای بیان انواع این

۱. سوره یوسف، آیه ۸۲.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة السفارنية، ص ۲۵۹-۲۵۷.

۳. مطعمی، عبدالعظیم بن ابراهیم، المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الإجازة و المنع، ج ۲، ص ۳۳۹.

أساليب وجود ندارد و منجر به ابهام و اخلال در تبیین وجوه بلاغی قرآن و روایات می‌شود.

به تعبیر برخی از محققین، اگر زید نامی که داری چند فرزند است، برای فرزند اولش نامی بگذارد و برای باقی فرزندان نامی انتخاب نکند، به این دلیل که تمامی آنها را می‌توان با نام «فرزند زید» معرفی نمود، هر عاقلی این شخص را تقبیح می‌نماید؛ زیرا با این عنوان نمی‌توان بین فرزندان چنین شخصی تمایز قائل شد.^۱

از جمله مواردی که ابن عثیمین از مجاز در قرآن استفاده نموده، می‌توان به آیه «إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا»^۲ اشاره نمود. در این آیه از زبان یکی از دو همراه یوسف عليه السلام در زندان، این‌گونه بیان شده است که در خواب دید: شرابی را فشار می‌دهد. بسیار روشن است که فشار دادن شراب امری نامعقول است؛ لذا ابن عثیمین معتقد است: مراد از خمر در آیه عنب (یعنی انگور) است و فشار دادن انگور باعث به‌وجود آمدن شراب می‌شود. وی می‌نویسد: نام‌گذاری یک شیء به آنچه در آینده به آن تبدیل شود در لغت عربی وارد شده است.^۳

«تسمية الشيء بما يؤول»، یکی از علاقه‌ها در مجاز مرسل است که ابن عثیمین به آن تصریح نموده و فقط اسم مجاز را بر آن نگذاشته است. وی در جایی دیگر تصریح دارد که اگرچه اصل، رجوع به حقیقت است، اما اگر دلیلی برای مخالفت وجود داشته باشد می‌توان از معنای اصلی عدول نمود.^۴ این تعبیر همان مدعای اصولیون و بلاغیون است که ابن عثیمین منکر آن شده است؛ بنابراین اگرچه ابن عثیمین منکر مجاز در قرآن است، اما بدون تصریح به نام مجاز، آن را در برخی موارد استعمال می‌نماید.

در پایان ذکر این نکته خالی از لطف نیست که منکرین مجاز، دلیل‌های دیگری نیز بر مدعای خود اقامه نموده‌اند؛ اما چون این نوشتار پیرامون دیدگاه و آرای محمد بن صالح العثیمین بود، از ذکر آنها خودداری گردید.

۱. مطعمی، عبدالعظیم بن ابراهیم، المجاز فی اللغة و القرآن اللکریم بین الإجازة و المنع، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۶.

۳. «وتسمية الشيء بما يؤول إليه وارد في اللغة العربية»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح الممتع علی زاد المستقبل، ج ۵، ص ۲۴۹).

۴. «أن الأصل خلاف ذلك؛ ولا يصار إلى خلاف الأصل إلا بدليل»؛ (همان، الکنز الثمین، ج ۲، ص ۷۴-۷۳).

نتیجه

محمد بن صالح العثیمین، دلایلی مبنی بر انکار مجاز در قرآن اقامه نموده که دارای اشکال‌های متعددی می‌باشد. از جمله دلایل وی برای انکار مجاز، ذکر نشدن تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز و استعمال ننمودن مجاز در دوران سلف است؛ در حالی که از طرفی، استعمال مجازی در روایات نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و آثار دانشمندان سه قرن اول اسلام مانند شافعی و معمر بن مثنی وجود داشته و از طرف دیگر، تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز نیز در آثار دانشمندان قرون اولیه اسلام مانند ابن قتیبه وجود داشته است. دلیل دیگر وی این است که صحت سلب به عنوان علامت حقیقت از مجاز، منجر به انکار آیات می‌شود؛ در حالی که صحت سلب از آیات قرآن کریم نیز ارتباطی با تکذیب قرآن ندارد؛ زیرا صحت سلب معنای مجازی علامت شناخت حقیقت از مجاز است، نه سلب معنای حقیقی، تا دربردارنده انکار قرآن باشد. همچنین در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که جز در صورت حمل بر معنای مجازی، معنای صحیحی نخواهند داشت. وجود مجاز در قرآن تا جایی شایع است که برخی از علمای وهابیت در عین انکار مجاز در قرآن نیز، دست به تفسیر مجازی این آیات زده‌اند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، تحقیق: اشرف زهیر الشاویش، بیروت: المكتب الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستنقع، قاهره: دار ابن الہیثم، بی تا.
۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر العثیمین، محقق: عادل بن سعد، لبنان: کتاب ناشرین، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح الأصول من علم الأصول، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ سوم، ۱۴۳۳ق.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة السفارینیة، بی جا: بی نا، بی تا.
۹. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطیة، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ چهارم، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل الشیخ العثیمین، تصحیح: فهد بن ناصر بن ابراهیم بن سلیمان، عربستان: دار الثریا للنشر، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۱۲. ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة و المعطله، تحقیق: حسن بن عبدالرحمن العلوی، ریاض: أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۳. ابو عبیدة، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، محقق: محمد فواد سزگین، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۱ق.
۱۴. آمدی، ابوالحسن، الإحكام فی اصول الأحكام، تحقیق: عبدالرزاق عفیفی، بیروت: المكتب الإسلامی، بی تا.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۶. حمیری، عیسی بن عبدالله، الإجهاز علی منکرى المجاز، بی جا: چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۱۷. دینوری، ابی محمد عبدالله، تأویل مشکل القرآن، شرح: سید احمد صقر، بی جا: المكتبة العلمیة، بی تا.



۱۸. زمخشری، محمود بن عمرو، الفائق فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، لبنان: دار المعرفة، چاپ دوم، بی تا.
۱۹. سبکی، عبدالوهاب بن علی، جمع الجوامع فی علم اصول الفقه، تحقیق: عقیله حسن، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۲۰. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، تعلیق: احادیث محمود مطرجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۲۰۰۹م.
۲۱. شنقیطی، محمد امین بن مختار، منع جواز المجاز، قاهره: مکتبة السنة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، دمشق، حجاز: دار الرسالة العالمیة، چاپ چهارم، ۱۴۳۶ق.
۲۳. علیوی، یوسف بن عبدالله، إثبات القول بالمجاز عند أئمة أهل السنة و الجماعة، ریاض: دار کنوز اشبیلیا، چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول، تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: بی نا، بی تا.
۲۵. مطعمی، عبدالعظیم بن ابراهیم، المجاز فی اللغة و القرآن الکریم بین الإجازة و المنع، قاهره: مکتبة وهبة قاهرة، چاپ سوم، ۱۴۳۵ق.
۲۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.